

حیات پر برکت

عنوان خاطره:

شہید کمال سرتاج در سال ۱۳۶۱ در منطقه علیائی
بیت المقدس به دیدار معبود شتافت.

در مقام اوج باشد در بزرگواران شهید
تأقیات در جوار حق بود همان شهید
محضر فراموشی پروردگارش جا بود
زانکه باشد در دو عالم هر جانان شهید

شہید کمال سرتاج در سال ۱۳۲۹ در خانواده ای
مذهبی در اصفهان چشم به جهان گشود و دوران کودکی اش
مانند دیگر همسالانش سپری کردید و در هفت سالگی
وارد دبستان شد و تحصیلات ابتدائی و راهنمایی را
در مدرسه گلپایه بایان رسانید و در این مدت با تبحر
و قرآن آشت گشت.
وی پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

نحوی

هنرستان شد و موفق به اخذ دیپلم در رشته تجاری
گشت. سال آخر هنرستان هم زمانه با شکل گیری
انقلاب اسلامی بود که فعالیتها پس هنگام با قوه مردم
شروع شد و در بخش اعلامیه و عملیات تجزیه فعال
بوده و از همان اوان خط اصیل انقلاب رهبری
امام رادنبال می کرد و به قدری در این مجال صادق بود
که تا به وجود آمدن خط لیبرالیتی ضد خط امام و
کثور رهبر خط رادنبال کرد و بدون متأثر شدن از
جوشگاه ذب آن زمان حامی و مدافع خط امام و ولایت
فقیه بود.

گویند روح او با اسلام عجین شده بود. اگر عکرنگاه
او فرصت آشنایی کامل با فرهنگ اسلام را به
او نداده بود ولی روح اسلام را در یافته بود.
باری وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران
به رهبری امام خمینی به خدمت سرمازی رفت ولی
به علت ریاضتیم از خدمت معاف گردید.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مضاحبه کننده:

پس از آن مدتی در بیمارستانها خدمت کرد و سپس به
آموزشگاه بیماری‌ری رفت و طی دوره کارمندی بسیار
فعال بود و در خدمت فجر و حسین و مصدومین انقلاب
اسلامی بود.

در همین اثنا پدر خود را از دست داد با وجودی که بر
خانواده ضایعه بزرگی مثل از دست دادن پدر روحانی
وارد شده بود ولی پس از چهلین روز درگذشت
پدر به فکر رفتن به حیره افتاد.

تا سال آخره در اسفند سال ۱۳۶۰ برای اولین بار به
حیره اعزام شد و پس از یک ماه به اصفهان برگشت
ولی دیگر در پیوست خود نمی‌گنجید و هرای حیره
در سر داشت.

تا اینکه از طرف هلال احمر برای اعزام به حیره
ثبت نام می‌شد و امتحان به ۸۰ نفر امدادگر و طلب
داشتند و او نیز گفت ای کاش من به ۸۰ نفر تقسیم
می‌شدم و به جای ۵ نفر امدادگر به حیره می‌رفتم.

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء صاحبه کننده:

آری او برای دومین بار دست قانیه به جبهه راهپایار
رعد و سرانجام کمال به کمال رسید و مصداق عینی نامش
گردید.

او به نماز و قراآن اهدی فراوان می داد و در زندگی
صبر و وفال و یادگیران و مخصوص با پدر و مادر و اهل ای
دوستانه در چهارچوب نهضت ارتباط اسلامی داشت و بسیار
به والدین احترام می گذاشت.

به علت اینکه بزرگ انقلاب اسلامی اهدی خاص قائل
بود به کسانی که هند دین اسلام و انقلاب بودند سعی
می کرد با آنها به خوبی قاطعانه و اسلامی داشته
باشد.

اوقات فراغتش را به پیاده روی داد و از لحظه لحظه
وقتش استفاده می کرد از زمانی که در بیمارستان
مستقر بود به کار رفته بود تمام وقتش را صرف عمر و حسن
می کرد و هنگامی که کارش در بیمارستان تمام بود به طور

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نجفی

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

باردکم در خواست به چه بود و گفت: من هم خواست می‌باید که برگردم یا با سحر است یا برگردم یا برگردم
ان شاء الله مستم و زیارت خواصه آمد و بار صبیح با خالصه آمد.

۷- خلاصه زندگی نامه شهید در خانواده مذهبی در منزل پدری که دوران ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه لکهنور می‌پایان
می‌بایست و وارد هنرستان شد سال آخر هنرستان در همان با کمال شایسته اعتقاد بود، در مجلس اعلامیه ها، معارف و
و هیئت تحریک معارف داشت با وجود جو کاذب آن زمان که در آن دوران خط امام و ولایت فقیه بود، توانای روح اوابا
تجربین شده بود اگر نگوییم او فرصت استیفاء کامل از حدت اسلام را به او نداد، بود و روح اسلام را در یافته بود پس از پیروزی
اعتقاد روشن به اسلام در دست نجاری به قدرت سرایر سفول شد اما به علت بیماری و دستم معاف شد پس از آن
موتی در بیمارستان حضرت کبود ۲ دوره به بیمارستان رفت و در صوف مجروحین و معذورین اعتقاد بود در همین است در خود
را از دست داد و با وجود این شکست بزرگ پس از چهلین روز در بیمارستان به کوفت به چه است و تا بلاخره در اسفندماه سال
۱۳۶۰ برابر اول به اغرام شد و میانه به بزرگشت و به در پیوست خود را به کفیه روحیه در دست تا انکه از طرف
حلال امر بر اغرام به چه مثبت نام می‌کردند و به کج ۸۰ نفر اندازگر دلو طلب داشتند او را گفت: ای کاش من
۸۰ تنه دستم در به چه ۸۰ نفر به چه دستم اگر او را به روین با دست فاند به چه شایسته در سرانجام حال به
کمال رسید و صدف عینی ناست شودید.

وَلَا تَقْدِرُوا الْمَوْتَ فِي بَيْتِ اِسْمَاعِيلَ اَبِلَ اَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَعْرِفُونَ
 ونگارید کسانی که در راه خدا کشته شده اند و مرده اند بلکه زنده اند و آن شهدای
 آری شهید شهادت و حاکم بر همه زمانها و عصرها و نسلها، او زنده است
 و هدف من را دنبال میکند.

شهید کمال سراج در سال ۱۳۳۴ در خانواده ای مذهبی در اصفهان
 چشم به جهان گشود دوران کودکی مانند دیگر همسالانش سپری گشت
 و در هفت سالگی وارد دبستان سعد و تحصیلات ابتدائی را در مدرسه
 طابع کلبهار بیابان رساند و در این مدت با نماز و قرآن آشنا گشت و پس
 از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد هنرستان سعد و مرفی به احد دیلم
 در رتبه دهماری گشت سال آخر هنرستان هنرستان با مشکل گری انقلاب
 بوده فعالیتهایش همگام با توده مردم شروع شد و در عین اعلامیه ها شعارها
 و عملیات تحریک فعال بوده و از همان اوان خط اصلی انقلاب و نهایتاً

رهبری امام را دنبال می کرد و بعد از درایتی جهان صافی بود که تا به جود آمد
خطا لیسرا المستی ضد خط امام در کشور همین خط را دنبال کرد و بدون

مأثر شدن از جو کاذب آن زمان حامی و مدافع خط امام و دولت
فقیه بود. ~~در همین ایام که در جریان انقلاب اسلامی بود~~

~~در دوران مبارزه با استعمار و برای آزادی ایران و برای آزادی روح او~~
با اسلام عجیب شده بود اگر عمر کوتاه او فرصت آشنایی کامل فرهنگ اسلامی

تا به او نداده بود وی روح اسلام را دریافته بود ماری و پس از پیروزی انقلاب
به خدمت سرپاری شغل مدوی تعلیم بیماری ریاست خدمت معاف گردید

و پس از آن مدتی در بیمارستانها خدمت کرد و سپس به آموزشگاه بیماری رفت
و طی دوره کارسندی بسیار فعال بود و در خدمت مجروحین و مصدومین انقلاب بود

و در همین ایام یاد پدر خود را از دست داد و با وجود اینکه برخاسته ضایع بزرگی
بود ولی پس از چهلین روز فوت پدر به فکر رفتن به جبهه افتاد تا با لاجرم در

استند سال برای اولین بار به جبهه اعزام شد و پس از یک ماه به اصفهان برگشت
ولی مگر در لیست خود نمی گذارید و هوای جبهه در سرد است تا اینکه از طرف

صفحه ۳

هلال احمد برای اعزام به جبهه تحت نام می سید و احتیاج به ۸ نفر است
و او طلب داشتند و او می گفت ، اکیاسی من ۸ نفر می سیدم و نجای
۸ نفر به جبهه می رفتم ، آری او برای دوستی بارمستانه به جبهه
و سرانجام کمال به کمال رسید و مصداق عینی ناستی گردید

راه خرنفش پرهرو باد

